

داستان  
سور



تصویرگر  
کریستین رایینسون

نویسنده  
مک بارنت

مترجم  
کیوان عبیدی آشتیانی



صدای زنانه‌ای از اتاقی دیگر آمد:  
«جین! با دوست‌های خیالی‌ات  
خداحافظی کن و بیا سر شام.»  
جین گفت: «چشم.» بعد به طرف  
لئو برگشت: «مامانم فکر می‌کند  
دوست‌های خیالی به هیچ دردی نمی‌خورند.  
اما من فکر می‌کنم تو  
فوق‌العاده‌ای.»  
این را گفت و بلند شد و  
به آشپزخانه رفت.